

فصل‌نامه علمی متن‌شناسی ادب فارسی (نوع مقاله پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و هشتم، دوره جدید، سال سیزدهم

شماره اول (پیاپی ۴۹)، بهار ۱۴۰۰، صص ۳۹-۵۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲

Doi: [10.22108/RPLL.2020.120119.1618](https://doi.org/10.22108/RPLL.2020.120119.1618)

شاعری از بخارا

بازشناخت مشفقی بخارائی و ضرورت تصحیح و انتشار کلیات او به همراه معرفی کامل‌ترین

نسخه دیوان شاعر

مهدی نوریان* - افسانه بهرامیان** - مهرداد چترایی***

چکیده

شعر فارسی در بخارا با شاعران بزرگی مانند رودکی و شهید بلخی رونق و کمال یافت و در طول قرون گذشته شاعران بسیاری در آن سرزمین ظهور کردند. عبدالرحمن مشفقی بخاری، شاعر و طنزپرداز قرن دهم (۹۹۵-۹۴۵) ورارود، با همه شهرت و اعتباری که در بین فارسی‌زبانان آن سرزمین دارد، در میهن ما کمتر شناخته شده است. از این شاعر اشعاری در قالب‌های گوناگون و موضوعات مختلف برجای مانده که از نظر سیر تطور شعر فارسی، به‌ویژه در ماوراءالنهر، اهمیت دارد. از کلیات دیوان او نسخه‌های خطی چندی در کتابخانه‌های دنیا پراکنده است؛ هرکدام از آنها بخشی از آثار او را - اعم از قصیده، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی - در بر دارد که قسمت اعظم آن تاکنون به چاپ نرسیده و منتشر نشده است. کامل‌ترین نسخه برجای مانده از نظر اشمال بر بخش‌های مختلف دیوان، نسخه‌ای است که در «گنجینه دست‌خط‌های فرهنگستان علوم تاجیکستان» نگهداری می‌شود که با به دست آوردن این نسخه ارزشمند توانستیم به مجموعه کامل اشعار او دست یابیم. نویسندگان این مقاله بر آن‌اند تا با ارائه توضیحاتی چند درباب زندگی این شاعر و بررسی محتوای دیوان، شناخت تازه‌ای از شاعر و آثار او ارائه دهند؛ آثار او مشتمل بر یک دیوان قصاید، سه دیوان غزلیات، یک مثنوی داستانی به نام «گلزار ارم» و یک ساقی‌نامه، یک دیوان مطایبات و تعدادی قطعه و رباعی است.

واژه‌های کلیدی

مشفقی بخارائی؛ بخارا، قرن دهم؛ نسخه خطی؛ تصحیح انتقادی؛ کلیات اشعار

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل) mehnourian@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، اصفهان، ایران af_bahramian@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، اصفهان، ایران m_chatraei@yahoo.com

Copyright © 2021, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

پرداختن به احیاء و تصحیح انتقادی متون نظم و نثر امری مهم و لازم است؛ در واقع تا همه متون فارسی با دقت کافی تصحیح نشود، آنچه از متون معمولی درباره تاریخ ادبیات، زبان، تحولات فکری، دیدگاه‌های هنری و احوال اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی قوم ایرانی سده‌های قبل، استنباط شود، جامعیت و اعتبار کافی نخواهد داشت؛ زیرا بخش عمده‌ای از شناخت فرهنگ قدیم ما از متون مکتوب و مضبوط کهن به دست می‌آید. افزون بر هزاران نسخه خطی چاپ‌نشده در کتابخانه‌های داخل و خارج که کسی به چاپ و نشر آن اقدام نکرده، بخش بزرگی از متون چاپی زبان فارسی نیز که تاکنون در ایران و هند و دیگر کشورها منتشر شده است، چاپ دقیق علمی و ارجاع به منابع معتبر ندارد؛ اگر خاورشناسان و سپس محققان ایرانی برخی از این متون را تصحیح و چاپ انتقادی نکرده بودند، متن قابل اعتمادی از آنها در دست نداشتیم؛ بنابراین لازم است متون کهن زبان فارسی را از مخزن‌های انحصاری و دست‌نخورده کتابخانه‌ها بیرون آوریم و گرد فراموشی و زوال را از چهره آنها بزداییم.

شیوه پژوهش

این پژوهش به شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای انجام شده است. بدین ترتیب که ابتدا نسخ خطی آثار این شاعر از کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور تهیه شد و تا حد امکان اطلاعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی مربوط به ورارودان قرن دهم، زمان و مکان زندگی شاعر، براساس داده‌های موجود در تذکره‌ها و کتاب‌های دیگر استخراج، یادداشت‌برداری و سرانجام تدوین شد.

ضرورت پژوهش و بیان مسئله

برای پاسداشت میراث فرهنگی، ضرورت تصحیح متون کاملاً آشکار است تا بتوان پشتوانه‌ای محکم و اصیل برای نسل‌های آینده فراهم آورد.

مشفقی از شاعران توانای قرن دهم هجری است که تاکنون تصحیح انتقادی و تحلیل سبکی و بررسی موشکافانه از آثار وی صورت نگرفته است؛ در نتیجه این پژوهش می‌تواند به تدوین سبک‌شناسی زبان فارسی کمک شایانی داشته باشد و در تدوین علمی تاریخ ادبیات یاریگر پژوهشگران باشد؛ همچنین به سبب آنکه شاعر مسائل شخصی و اجتماعی زمانه خود را در اشعارش به خوبی نشان داده است، می‌توان در تدوین تاریخ و جامعه‌شناسی نیز از آن بهره برد. چنانکه اشاره شد مجموعه اشعار این شاعر تاکنون در دسترس محققان و ادب‌دوستان نبوده و به جز دو گزیده بسیار مختصر که یکی از آنها در تاجیکستان و دیگری در ایران به چاپ رسیده است، متن منتشرشده دیگری از او در دست نیست.

در چند قرن اخیر بر اثر عوامل تاریخی و سیاسی، میان کشور ما و گستره رواج زبان فارسی به‌ویژه در سرزمین ماوراءالنهر، خاستگاه اصلی شعر فارسی، گسستی به وجود آمده است؛ از سوی دیگر فرارودیان در جست‌وجوی هویت، به دنبال استوارکردن پیشینه تاریخی و هنری و فرهنگی سرزمین خویش‌اند؛ به همین سبب معرفی شاعر و تصحیح دیوان شعری از آن مکان می‌تواند در استحکام روابط فرهنگی با تاجیکستان مفید و مؤثر واقع شود و راه را هرچند اندک برای دوستی و پیوند دو سرزمین فارسی زبان هموار کند.

نویسندگان این پژوهش برپایه آنچه در تذکره‌ها و دیگر کتاب‌ها ذکر شده است و براساس آنچه از خلال اشعار شاعر به دست می‌آید، به معرفی احوال و آثار عبدالرحمن مشفقی بخارائی می‌پردازند و نسخه خطی دیوان مشفقی بخارائی را که به شماره ۲۳۹ در «گنجینه دست‌خط‌های فرهنگستان علوم تاجیکستان» در شهر دوشنبه نگهداری می‌شود، به‌طور کامل معرفی و مزایای آن را نسبت به سایر نسخ بیان می‌کنند؛ همچنین در باب بخش‌های گوناگون آن از نظر شکل و محتوا توضیحاتی چند ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

نخستین پژوهش جدی درباره مشفقی بخاری و در دسترس همگان قرار دادن بخشی از اشعار او به قلم نویسنده و محقق بزرگ تاجیک صدرالدین عینی در سال ۱۹۲۶ میلادی صورت پذیرفت. عینی در اثر معروف خود *نمونه ادبیات تاجیک درباره مشفقی شرح مختصری آورده و سپس از میان قصاید و غزل‌ها و رباعیات و ماده‌تاریخ‌ها و هجویات و ساقی‌نامه و مثنوی گلزار ارم*، نمونه‌هایی ذکر کرده است. پس از او در سال ۱۹۳۸ شهنشایف در جلد نهم از مجموعه آثار شعبه تاجیکستانی آکادمی علوم شوروی، براساس دو نسخه از کلیات مشفقی در کتابخانه‌های دولتی تاجیکستان که اکنون با شماره‌های ۴۴۵ و ۲۳۹ در گنجینه دست‌خط‌های شرقی شعبه شرق‌شناسی و آثار ادبی تاجیکستان نگهداری می‌شود، آگاهی‌هایی داده که به خط سیریلیک به چاپ رسیده است.

چنانکه بیان شد، اشعار مشفقی بخاری دو بار به صورت منتخب چاپ شده است. نخستین بار احرازف در سال ۱۹۵۹ با شرح مختصری از احوال مشفقی بخاری در مقدمه، گزیده‌ای از اشعار وی را در شهر دوشنبه به چاپ رسانیده است. موسوی گرمارودی نیز در کتابی با عنوان *به گزینۀ شعر عبدالرحمن مشفقی بخارایی* که در سال ۱۳۹۲ در انتشارات هرمس چاپ شد، به معرفی شاعر و شعر او پرداخته است. استاد فقید دانشگاه دهلی، سید امیرحسین عابدی در مقاله‌ای با عنوان «دیوان اول مشفقی بخاری» که به سال ۱۹۹۶ در مجله *تحقیقات فارسی* به چاپ رسیده است، به تحلیل منتخب چاپی احرازف و نسخه عکسی دانشگاه دهلی پرداخت و مختصری در آثار و احوال مشفقی بیان کرد (عابدی، ۱۹۹۶: ۸۰-۷۱). همچنین در دو مقاله که یکی به سال ۱۳۷۲ در شماره ۹۹ *کیهان فرهنگی* (احمد، ۱۳۷۲: ۴۸) و دیگری به سال ۱۳۳۵ در صدمین شماره از مجله *یغما* چاپ شده (حیبی، ۱۳۳۵: ۳۶۴)، تنها نامی از مشفقی بخاری برده شده است.

مشفقی از زبان تذکره‌ها

خواجه حسن نثاری، معاصر مشفقی، در تذکره *مذکر احباب*، نوشته شده در سال ۹۷۴ یعنی حدود دو دهه پیش از وفات مشفقی^۱، او را کمال‌الدین می‌خواند و درباره‌اش چنین می‌گوید: «مولانا کمال‌الدین مشفقی از شاعران پرزور مشهور است. در گفتن انواع شعر سلیقه نیکو دارد، قصاید خوب و غزل‌های مرغوب دارد و در هجاگفتن به طوری دقت می‌نماید که از جاده تقریر بیرون است و در علم نجوم و رمل و قوفی اظهار می‌کند و در این ایام کوكب طالعش در نطاق سعادت از هبوط به صعود حرکت کرده و از طریق نفی در خانه فرح به عتبه نصرت داخل شده، در جماعت فضلا به منصب کتاب‌داری معزز گردیده است و اعدا را منکوس دارد و خانه‌اش محل اجتماع شعراست...» (نثاری، ۱۳۷۷: ۲۷۱). صاحب تذکره *مجمع الفضلا* مشفقی بخاری را معروف‌ترین شاعر تذکره خویش می‌داند و در اوصاف و احوال او چنین می‌نویسد: «استاد الفضلا قدوه الشعرا مولانا مشفقی، اصل وی از مرو است؛ اما در صغر سن از آنجا بیرون آمده، به ماوراءالنهر رفته، در بلده فاخره بخارا سکونت گرفته. اوایل حال در عنفوان جوانی به طلب علوم دینی اشتغال می‌نموده. چون طبع موزونش رغبت به گفتن اشعار آبدار کرده، از آن امر شریف بازمانده، قدم در شاعری استوار نهاده، در کسب فضایل و جزئیات کوشیده. شاگرد مولانا کوكبی است. ... چون عبدالله خان والی بخارا شد، مولانا خود را به سمرقند افکنده، به شرف ملازمت سلطان سعیدخان مشرف شده، اعزاز و اکرام بسیار یافت و به منصب کتاب‌داری موفق گشت تا هنگامی که آن پادشاه در قید حیات بود، در آن منصب قیام می‌نمود. چون سلطان سعیدخان در سال نهصد و هشتاد و یک رحلت کرد و برادر کوچک‌تر وی جوانمردعلی خان والی سمرقند شد، مولانا نیز در ملازمت وی تقرّب

یافته، به همان منصب سرافراز گشت. دیوان غزل و دیوان قصاید در عهد آن پادشاه مرتب نوشت و کتاب گلستان ارم^۲ نیز در آن عهد نظم کرد و ابیات خوب از وی در آن زمان به عالم ظهور آمده، شهرت گرفت» (ر.ک. بقائنی بخارائی، ۱۳۹۴: ۲-۱۸۱). در تذکره روز روشن نیز در تأیید همین مطالب چنین آمده است: «اصلش از مرو و مولدش بخارا، جامع فضایل و حاوی کمالات بود و در ملازمت عبدالله‌خان اوزبک انسلاک داشت و به عهد اکبری در هندوستان آمده، مقضی المرام به وطن برگشت و همان‌جا درگذشت و به هجو خیلی مایل بود و بعضی این مشفق و مشفق کاشی را یکی دانسته» (صبا، ۱۳۴۳: ۷۴۰) و ابیاتی از شش غزل و دو رباعی در هجو از وی نقل کرده است.

«مولانا عبدالرحمن مشفق بخارایی، در جوانی به بخارا رفته و کسب دانش در آنجا کرده و علوم دینی را فراگرفته؛ اما به فن شاعری پرداخته و در این فن شاگرد مولانا کوکبی بوده است. وی شاعری توانا بوده و در همه اقسام شعر دست داشته است. مخصوصاً در هجا توانا بوده و برخی معاصران خود مانند نکویی و دانشی را هجو کرده و نیز هزلیات فراوان دارد. سه دیوان قصاید و غزلیات خود را که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده و دانشمندان عصر نوشته‌اند. خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و معما را خوب می‌سرود. دیوان خود را در زمان جوانمرد علی‌خان جمع کرده و مثنوی گلستان ارم را که به روش نظامی سروده در همان زمان به پایان رسانیده و در علم عروض و قوافی نیز دست داشت. قصاید وی بیشتر به مدح عبدالمؤمن‌خان و عبدالله‌خان و مظفر سلطان و جوانمردخان و سلطان ابوسعیدخان و قاسم شیخ از مشایخ صوفیه در سمرقند است. سرانجام در ۹۹۵ در بخارا درگذشت» (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۹-۵۶۸). صدرالدین عینی درباره او می‌نویسد: «اصلش از مرو، در سمرقند و بخارا نشو و نما یافته. مدّاح سلطان سعیدخان و عبدالله‌خان اوزبک است، وفاتش ۹۹۶ در بخارا» (عینی، ۱۹۲۶: ۱۲۱) و پس از آن شماری از قصاید و غزل‌ها و قطعات او را نقل می‌کند؛ و پیش از آوردن مثلث مرکب ذکر می‌کند که «از اختراعات مشفق است» (همان: ۱۳۷).

تاریخ وفات مشفق

بقائنی بخارائی درباب تاریخ مرگ مشفق می‌نویسد: «و در شهر سنه خمس و تسعین و سبع^۳ مائه در بلده بخارا رخت هستی به جانب ملک بقا کشیده، چنانچه از این رباعی راقم حروف که نسبت به آن جناب ارادت شاگردی دارد، می‌توان معلوم کرد:

چون مشفق اوستاد ارباب وفا بر بست چو رخت خود سوی ملک بقا
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت «شد آصفی زمان ازین دار فنا»

(بقائنی بخارائی، ۱۳۹۴: ۷-۱۸۶)

ماده تاریخی که به این صورت ضبط شده، مطابق با ۹۸۶ است که با تاریخ واقعی، نه سال تفاوت دارد. به نظر می‌رسد برای حل این مشکل باید «دار فنا» به «دیر فنا» تبدیل شود. در این صورت همان ۹۹۵ به دست می‌آید که در منابع دیگر ذکر شده است.

صدرالدین عینی در این باب می‌گوید: «در تاریخ وفات مشفق یکی از فضلا نوشته:

سال فوتش من از خرد جستم گفت تاریخ او «سخنور نیک (۹۹۶)»
(عینی، ۱۹۲۶: ۱۴۲)

با توجه به تاریخی که برای تولد مشفق در تذکره‌ها آمده است، او حدود ۵۰ سال عمر کرده است؛ اما نمی‌توان این نکته را از نظر دور داشت که خود او در اشعارش تصریح کرده که عمرش از شصت سال گذشته است:

گذشت از عمر شصت و قامت از محنت کمان هم شد
هنوزم سینه پر پیکان و در دل مهر بدکیشان
در صورت اعتماد و استناد به بی‌تی که مشفقی سروده است، با توجه به اینکه برای وفات مشفقی ماده تاریخ گفته‌اند، این احتمال وجود دارد که خطایی در ثبت تاریخ تولد او در تذکره‌ها رخ داده باشد.

خانواده مشفقی

درباره خانواده مشفقی در تذکره‌ها حرف چندانی در میان نیست و دانسته‌های ما محدود به اشاره‌های گذرایی است که خود او در خلال اشعارش دارد. آنگونه که پیداست سایه پدر بر سرش دیری نپاییده و مهر مادر را نیز زود به خاک سپرده است:

مهر بر مادر نهادم یافت مادر هم وفات
با پدر خرسند بودم بی‌وفائی کرد عمر
و باز با تکیه بر ابیات دیوانش، می‌توان گمان برد که مشفقی فرزندی نداشته یا دست‌کم اولاد ذکوری نداشته است که نام او را زنده نگه دارد:
به یادگار تو گر مشفقی نماند کسی
بماند نام تو از شعر عاشقانه تو

شغل دیوانی (منصب کتابداری)

بنابر روایت تذکره‌ها، مشفقی در دربار سلطان سعیدخان به کتابداری منصوب بود. پس از مرگ سلطان سعیدخان و جانشینی برادرش جوانمرد علی‌خان، مشفقی همچنان در منصب کتابداری باقی ماند. این امر مزیت بسیار بزرگی برای او بود؛ تصاحب جایگاهی که آرزوی هر شاعری است؛ زیرا به راحتی و بدون هیچ محدودیت و مشکلی به اکثر آثار ارزشمند مکتوب پیش از خود، اعم از نثر و نظم دسترسی داشت و از آنها برای پربار کردن دیوان اشعار خود بهره می‌برد.

سفر به هند

به هندستان سفر کن مشفقی گر آرزو داری
سهی سروان گجراتی سیه چشمان بنگاله
صاحب تذکره مجمع الفصلا داستان سفر مشفقی به هند را اینگونه بازگو می‌کند: «مولانا بعد از این واقعه [کشته شدن جوانمرد علی‌خان و پسرانش به دست عبدالله‌خان شیبانی] نتوانست در سمرقند بودن، عزیمت ملک هند کرده، خود را در شهر سنه نهصد و هشتاد و هفت^۴ به لاهور رسانید. در آن ایام جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه در فتحپور در مسند شاهنشاهی متمکن بود. چون آمدن مولانا به عرض اشرف رسید و اشتها پیدا کرد، مخالفان ظاهری و باطنی زبان به غیبت مولانا گشاده، خاطر نشان کردند که به هجو قدرت تمام دارد اگر به درگاه خلاق پناه آید، اکثر بنده‌های پادشاه را هجو خواهد کرد. بنابر غیبت مخالفان نتوانست به سایه سریر اعلی رسیده، از سعادت آستان بوسی محروم مانده، از لاهور مراجعت نمود. لیکن پادشاه به مبلغ کلی نوازش کرده، با وی فرستاده، رخصت نمود. چون عزیمت ماوراءالنهر کرد، قصیده ای غرا در مدح خان کشورستان عبدالله‌خان گفته، به درگاه آن پادشاه رفته، ملازمت نمود و نوازش بی‌نهایت و الطاف بی‌غایت یافته، هر روزه به سه تنگه خانی وظیفه خوار شده، چنان مقرر گردید که هر قصیده که به نام خان گوید، پانصد مثقال صلّه شعر او باشد و به خطاب ملک الشعرا بی سرافراز گردانیدند» (ر.ک. بقائی بخارائی، ۱۳۹۴: ۳-۱۸۱).

اما روایت این سفر از زبان صاحب کتاب *طبقات اکبری* اندکی متفاوت است: «ملا مشفق بخارائی از ماوراءالنهر به ملازمت حضرت خلیفه الهی (اکبرشاه) رسیده، مشمول مراسم عالی شده، باز مراجعت کرده به بخارا رفت» (خواجه نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱: ۴۹۷).

مشفقی سبب سفر خود را در یک قطعه برسبیل مطایبه چنین بیان می‌کند:

که جز دعای توام بر دهن نمی‌گذرد	به عرض خواجه سعد این سخن رساندنی است
ز یک دو حرف در این انجمن نمی‌گذرد	بیان حالت من گر ملالتی نشود
معاش بنده ولی از سخن نمی‌گذرد	شعار من سخن است و سخن‌شناس تویی
به هرزه ورنه کسی از وطن نمی‌گذرد	غرض به ملک غریبی که می‌روم این است
در این زمانه که اوقات من نمی‌گذرد	زمانه را گذران گفته‌اند و این عجب است

نکته قابل توجه در این باب این است که با اینکه احمد گلچین معانی در *تاریخ تذکره‌های فارسی و تذکره پیمان* از مشفق بخاری یاد کرده و حتی به تاریخ سفر مشفق به هند اشاره کرده است، در کتاب *کاروان هند* نام او را از فهرست شاعرانی که به هند سفر کرده‌اند، از قلم افکنده است.

مشفقی یک سال در هندوستان می‌ماند و سپس عزم وطن می‌کند. اکنون که عبدالله‌خان شیبانی قدرت گرفته است و با پایان گرفتن آشوب و جنگ‌های داخلی، اوضاع اقتصادی و اجتماعی رونق و بهبود یافته است، مشفق به دربار او می‌پیوندد و با نشان دادن شایستگی به مقام ملک‌الشعرا دربار می‌رسد.

مناسبات مشفق با شاعران پیش از خود

پیشتر بیان شد که مشفق بخاری سال‌ها کتابدار دربار سلطان سعید و جانشین او جوانمرد علی‌خان بوده است. شاید به همین سبب، به دیوان‌ها و مجموعه‌های اشعار شاعران پیش از خود، دسترسی آسان‌تری داشته و بیش از سایرین فرصت دیدن و مطالعه این دیوان‌ها را یافته است. در مخمس زیر تیغ، نام بسیاری از این شاعران را ذکر کرده است که بخشی از این مخمس را در اینجا نقل می‌کنیم:

کجا شد مانی و طبع رسا و صورت نیکو	که می‌آراستی در یک نفس صد قامت دلجو
کجا شد عنصری و عسجدی و فرخی با او	کجا شد شاه محمود و چه شد فردوسی خوش‌گو

عطای شاه غزنی عزل فردوسی و استغنا

چه شد سلطان حسین و شوکت آن پادشاهی کو	شه شیرین کلام آن شاعر خوش‌گوی آهی کو
کجا شد پیر سودایی فیض خیرگاهی کو	عماد و خواجه و سلمان کجا رفتند شاهی کو

همام و شمس تبریزی ظهیر و سعدی دانا

فسوس از دست چرخ این دیده‌ها نمناک شد آخر	ز واژون گردی او جیب دل‌ها چاک شد آخر
دریغا دهر از اهل فضیلت پاک شد آخر	نثاری رفت و او خود جان سپرد و خاک شد آخر

صفاهانی کجا رفت و چه شد خاقانی و اخرا

کجا شد آصفی و کاتبی و همگنان با او	چه شد چاک لبش از تیغ‌بازی زبان با او
کسی همدم نبوده جز بیانی در زمان با او	علیشیر نوایی کو و خیل نکته‌دان با او

همه نام‌آور و مشکل‌گشا در رمز و در ایما

کجا شد صاحب نظم آن نظامی خسرو معنی
کجا شد حضرت مخدوم جامی خسرو معنی
حلاوت بخش جان‌ها شد کلامی خسرو معنی
سخن را نظم کردم بود نامی خسرو معنی
که بوده در خراسان کلک او طوطی شکرخا

همچنین در جای جای دیوانش از شاعران بزرگ یا آثار آنها نام برده است که برای نمونه به چند بیت اشاره می‌شود:

مشفقى تا وصف گلزار جمالت مى‌کند
بوستان نظم او ییاد از گلستان مى‌کند

برگ هر لاله ز تأثیر خواص کرمش
کاغذ طبله عطّار گلستان گردد

حافظ خوش لهجه تر آن کس که تا روم و حجاز
هرچه از حسن عمل گویند در قانون اوست

به لطف طبع سنایی ست مشفقى امروز
که جاه دولت محمود را ثناخوان است

گر ز روح این سخن بویی برد روح ظهیر
بی صدای صور برخیزد ز خاک فاریاب

او از برخی شاعران بزرگ مثل سعدی و حافظ مضمون و کلام به عاریت گرفته یا به صورت استقبال و مجابات

پاسخ گفته است:

سعدی: گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست
مشفقى: شمع بیمار زمین گیر است بر ییاد رخت
رنگ رخساره خبر مى‌دهد از سرّ ضمیر
رنگ رخسارش گواهی مى‌دهد هر صبح و شام

حافظ: ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
مشفقى: روی عرق‌فشان تو را قصد جان ماست
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
ما بخت خویش و خوی تو را آزموده‌ایم

حافظ: هواخواه توام جانا و می‌دانم که می‌دانی
مشفقى: دلم شد ذره‌ذره در هوای مهر رخسارت
که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی
هوادار توام با آنکه دارم صد پریشانی

حافظ: صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار
مشفقى: صبا به حضرت جانان نیاز ما برسان
وز او به عاشق بیدل خبر دریغ مدار
به جان سلام بگویی و ز ما دعا برسان

حافظ: ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک
مشفقى: ای تو را خیل کبوتر برتر از فوج ملک
حق نگه دار که من می‌روم الله معک
چون مقرنس می‌نمایند از خم طاق فلک

حافظ: بعد از این دست من و دامن آن سرو بلند
 مشفق: کرد ظاهر به تو هر داغ که می‌پوشیدم
 که به بالای چمان از بن و بیخم بر کند
 بعد از این دست من و دامن پیراهن چاک

حافظ: نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
 مشفق: نیست بر لوح دلم جز حرف مهر او رقم
 چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
 از زبان خویشان خط می‌دهم همچون قلم

حافظ: آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت
 مشفق: نبودی اینقدرها مشفق شیرین زبان هرگز
 یار شیرین سخن نادره گفتار من است
 ز لعل او تو را شیرینی گفتار پیدا شد

سعدی: همه قبیله من عالمان دین بودند
 مشفق: مشفق فن سخن از لب شیرین تو یافت
 مرا معلم عشق تو شاعری آموخت
 باز هم در نظر صاحب فن می‌آرد

حافظ: جهان و هر چه در او هست سهل و مختصرست
 مشفق: جهان و هر چه در او هست پیش همت او
 ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار
 به وقت بذل کم از خاک رهگذر یابی

گاهی استقبال‌هایی از دیگر شاعران از جمله انوری و ظهیر فاریابی و سلمان ساوجی دارد که در بخش معرفی نسخه (قصاید) بیان خواهد شد. همچنین در ابتدای دیوان مطایبات، اهاجی شاعرانی مانند سعدی، انوری، سلمان ساوجی، ظهیر فاریابی، سوزنی سمرقندی، امیر خسرو دهلوی، کمال خجندی، سنایی، عبید زاکانی، خاقانی و حتی قطعه هجو منسوب به فردوسی را مطرح می‌کند که ذیل عنوان مطایبات به آن بیشتر پرداخته می‌شود.

نسخه‌های استفاده‌شده برای تصحیح دیوان مشفق بخارایی

- نسخه دانشگاه میشیگان، کتابت قرن یازدهم، ۳۹۰ صفحه ۱۵ سطری شامل حدود ۴۸۰۰ بیت شعر در قالب های قصیده، غزل، رباعی و... . نسخه به خط نستعلیق عالی و خوانا کتابت شده است؛ البته افتادگی‌ها و غلط‌های املائی آن قابل توجه است.

- نسخه عکسی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۳۲- ف، از روی نسخه کتابخانه بادلیان، کتابت ۱۰۴۴، دیوان دوم غزلیات مشفق شامل حدود ۱۷۰۰ بیت شعر در قالب غزل و پنج رباعی است که به خط نستعلیق خوش و به قلم عبدالله کتابت شده است.

- نسخه دست‌نویس شماره ۷۸ کتابخانه دانشگاه تربیت معلم، دیوان اول غزلیات مشفق حاوی حدود ۲۴۰۰ بیت شعر در قالب غزل و رباعی، صفحات آغاز و پایان افتاده است؛ بنابراین نامی از کاتب و تاریخ کتابت در دست نیست.

- نسخه دست‌نویس شماره ۳۷۳۲۵۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۹۸ صفحه ۱۷ سطری، شامل حدود ۳۳۰۰ بیت شعر در قالب قصیده، غزل، قطعه و... که در ۹۹۲، یعنی در زمان حیات شاعر، محمدرضا ابن سلطان محمد هروی در بخارا آن را کتابت کرده است. با توجه به اینکه نسخه پیش از مرگ شاعر کتابت شده و غلط املائی ندارد و اینکه در عنوان شعری در قالب مثلث چنین آمده است: «این اختراع ماست و هیچ شاعر این روش ندارد»، این احتمال وجود دارد که کتابت آن از نظر شاعر گذشته باشد و یا دست‌کم از روی نسخه دست‌نویس خود او استنساخ شده باشد. متأسفانه

این نسخه کامل نیست و تنها حدود یک‌چهارم اشعار را در بر دارد؛ بنابراین نمی‌تواند اساس تصحیح قرار گیرد.

- نسخه دست‌نویس شماره ۲۳۹ «گنجینه دستخط‌های فرهنگستان علوم تاجیکستان»، تاریخ کتابت ۱۲۷۹، این نسخه با وجود متأخر بودن، دربرگیرنده سه‌چهارم اشعار مشفق است که غالباً در نسخه‌های دیگر یافت نمی‌شود. علاوه بر آن در مقابله با نسخه مجلس مشخص می‌شود کاتب این نسخه بسیار دقیق و امین بوده و بسیاری از ضبط‌ها که در نسخه‌های دیگر تحریف شده است، در این نسخه به صورت درست آمده است. در نتیجه در بقیه شعرها نیز تا حد بسیاری می‌توان به آن اعتماد کرد. همین امر سبب شد که این نسخه اساس کار تصحیح دیوان اشعار مشفقی بخارائی قرار گیرد.

معرفی نسخه خطی کلیات مشفقی بخارائی

از نسخه خطی شماره ۲۳۹ که در «گنجینه دستخط‌های فرهنگستان علوم تاجیکستان» در شهر دوشنبه نگهداری می‌شود، تنها تعدادی عکس دیجیتال به دست ما رسیده است؛ بنابراین درباره ویژگی‌های کتاب‌شناسی آن از قبیل قطع و اندازه و نوع کاغذ و مرکب و مانند اینها سخنی نمی‌توان گفت؛ اما برپایه آنچه در تصویر دیده می‌شود:

- ۱) جلد کتاب از جنس چرم و به رنگ قهوه‌ای روشن است.
- ۲) همه صفحات کتاب مجدول است. عنوان بیشتر اشعار در کتیبه آمده است و در همه صفحات افزون‌بر جدولی که برای نوشتن اشعار ترسیم شده، با فاصله، جدول بزرگ‌تری به رنگ قرمز نیز کشیده شده است.
- ۳) در هر عکس، تصویر دو صفحه روبه‌رو در نسخه اصلی دیوان درج شده و تعداد ابیات در صفحاتی که به‌طور کامل به نوشتن شعر اختصاص یافته (بدون کتیبه و تذهیب و تزیین درون‌جدولی) هفده بیت است.
- ۴) ۳۳۵ عکس از نسخه در این فایل موجود است که با توجه به بند قبل، تعداد صفحات کتاب ۶۷۰ و تعداد ابیات نزدیک به دوازده هزار بیت برآورد می‌شود.
- ۵) خط نسخه از نوع نستعلیق خوش است و رسم‌الخط آن نیز بیشتر ویژگی‌های نسخه‌های کهن از قبیل یکسان‌بودن ب و پ (جز در موارد معدود)، ج و چ، ک و گ و ذال معجم و نظایر اینها را داراست و مانند بیشتر دست‌نوشته‌های قدیم، کاتب در ثبت نقطه‌های حروف امساک کرده است.
- ۶) با توجه به توالی ابیات به نظر می‌رسد همه برگ‌های کتاب موجود است و چیزی از ابیات از دست نرفته است.
- ۷) نسخه دست‌نویس مجموعه‌ای از آثار شاعر است که به ترتیب کتابت عبارت است از: «دیوان قصاید، مثنوی گلزار ارم، دیوان اول، دیوان ثانی، دیوان ثالث و دیوان مطایبات». در پایان هر بخش، کاتب تاریخ پایان کتابت را ثبت کرده است.
- ۸) صفحه پایانی نسخه که دربردارنده تاریخ کتابت آن است به روشنی خوانده می‌شود: «فرغت من تسوید هذه الاوراق فی شهر ذی‌القعدة سنه ۱۲۷۹ هجری»؛ اما متأسفانه نامی از کاتب و محل کتابت در میان نیست.

اشعار مشفقی بخاری

نسخه ۲۳۹ نسبت به سایر نسخ خطی موجود از دیوان مشفقی بخاری حجیم‌تر و کامل‌تر است و کاتب کوشیده همه آثار مشفقی را که به صورت پراکنده در دست‌نویس‌های دیگر موجود بوده است، یک جا فراهم آورد. این نسخه مجموعه‌ای از چکامه‌ها، غزل‌ها، مسمط‌ها، قطعه‌ها، مطایبات و هجویات، مثنوی‌ها (ساقی‌نامه و گلزار ارم) و رباعیات، متضمن مفاهیم و مضامین گونه‌گون و متفاوت از قبیل مدح، ستایش، عشق، ماده تاریخ و لغز و جز آنهاست که به جای خود به هریک پرداخته می‌شود.

ترتیب نسخه

دیوان قصاید نخستین بخش کلیات اشعار مشفق است که مشتمل بر ۸۳ قصیده (که در میان آنها چند مسمط، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند نیز گنجانده شده است)، ۶ غزل، ۶۶ قطعه (با مضامین متفاوت لغز، ماده‌تاریخ، طنز و مطایبه) و ۹ رباعی است.

بنابر رسم همه شاعران، مشفقی نیز آغاز دیوان را به نام مبارک «الله» متبرک کرده و چنین سروده است:

حمد روزی علم مطلع دیوان گردد که از او مهجۀ الله نمایان گردد

دومین قصیده در ستایش پیامبر اسلام تحت عنوان «این نعت پیمبر قریشی است»، سومین نیز «ذکر نعت نبی مطلبی است» و چهارمین مسمطی است با عنوان «در اوصاف امام المرسلین است».

مشفقی را اهل سنت دانسته‌اند و چون اغلب اهل سنت فرارود حنفی هستند، ظاهراً او نیز حنفی و مانند همه سنیان آن دیار دوست‌دار اهل بیت بوده است (مشفقی بخارائی، ۱۳۹۲: ۲۳). ابراز علاقه و ارادت مشفقی به دوازده امام شیعه بارها در دیوان اشعار او دیده می‌شود؛ اما به‌طور خاص در موارد متعدد مشفقی مولای متقیان، علی علیه‌السلام را ستوده و پنجمین قصیده دیوان «منقبت شاه ولایت علی است».

استقبال و مجابات

در این دیوان که مجموعه‌ای از هنرنمایی‌های شاعرانه است، مشفقی به مجابات با شاعران دیگر نیز پرداخته و در دو قصیده با مضمون مدح و ستایش امام علی علیه‌السلام، شعر «آذری» و «فریداحول» را جواب گفته است. او در قصیده دیگری شعر ظهیر فاریابی را جواب گفته، نیز در جواب شعر سلمان و وصف ماه نو و در جواب انوری و دیگر شاعران قصیده‌هایی ساخته است که از آن میان به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

ظهیر فاریابی:

سپیددم که شدم محرم سرای سرور شنیدم آیت توبوا الی الله از لب حور

(فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

مشفقی:

سحر که قاصد لطف آمد از دیار سرور رساند نامه لاتحزنوا ز رب غفور

انوری:

جرم خورشید چو از حوت درآید به حمل اشهب روز کند ادهم شب را ارجل

(انوری، ۱۳۴۰: ۲۹۷)

مشفقی:

لوح گلزار چو تذهیب کند ابر حمل قلم موی شود سبزه و باران جدول

برگ ۷۰ از نسخه دست‌نویس، آغاز قصیده‌ای نسبتاً طولانی (۸۱ بیت) است که شاعر در جواب کمال غیاث سروده و در آن از حدود ۳۰ شاعر پیش از خود با احترام یاد کرده است. قصاید دیگری نیز در این دیوان هست که به بهانه‌های مختلف از شاعران بنام و گمنام یاد می‌کند.

ساقی نامه

از مشفقی بخاری، دو مثنوی برجای مانده است؛ یکی ساقی نامه و دیگری گلزار ارم. ساقی نامه مشفقی ۷۷ بیت دارد و به شیوه ساقی نامه‌های پیشین، بر همان وزن (فعولن فعولن فعولن فعولن)، خطاب به ساقی و مغنی سروده شده است. این ساقی نامه در برگ ۷۸ و در میان دیوان قصاید کتابت شده است.

در برگ ۸۸ دیوان قصاید، گونه‌ای از شعر جلب توجه می‌کند که مشفقی آن را مثلثات خوانده است. این نوع شعر در شعر هیچ یک از شاعران پیش از او دیده نشده است. در یکی از نسخه‌های قدیم تر که به احتمال قوی کتابت آن از نظر شاعر گذشته است، وی گفته است: «این اختراع ماست که هیچ شاعر این روش ندارد». ابیاتی در قالب مثلث:

روزی که به سودای تو افسانه شدم بر شمع تمنای تو پروانه شدم
افتاد نگاهی ز عنایت به منت

از خویش به غم‌های تو بیگانه شدم چشم تو دلم ربود و دیوانه شدم
از خنده پنهانی و منکرش‌دنت

نی ماه به رونق جمالت بینم نی مهر چو حسن بی‌زوالت بینم
نی آب حیات را به لطف بدنت

نی مشک ختن به رنگ خالت بینم نی سرو چمن به اعتدالت بینم
نی در رخ گل طراوت یاسمنت

در بخش پایانی دیوان قصیده‌ها، تعدادی قطعه با مضمون طنز و مطایبه، ماده‌تاریخ و لغز، تعدادی غزل وصفی و تعدادی رباعی آمده است.

گلزار ارم

مثنوی گلزار ارم بر وزن هفت‌پیکر نظامی (فاعلاتن مفاعلتن فعلن) در بحر خفیف سروده شده و شکل روایت داستان، انتخاب واژگان و شیوه فضاپردازی، کاملاً از هفت‌پیکر تأثیر پذیرفته است. در برگ ۹۸ نسخه دست‌نویس، مثنوی گلزار ارم با این بیت آغاز می‌شود (عنوان‌ها با رنگ قرمز و در کتیبه‌ای به صورت مجزا از ابیات داستان آمده است):

سپاس حضرت بی‌چون و حمد خالق اشیا بود بر چهره منشور فکرت ابروی طغرا

مشفقی این داستان هزار بیتی را به شیوه خاص خود بخش‌بندی کرده و در عنوان هر بخش بیتی با وزن و قافیه بیت بالا آورده است که از مجموع آنها قصیده‌ای به دست می‌آید؛ گویی شاعر ابتدا قصیده را سروده و سپس بخش‌های مختلف داستان را مانند شرحی بر ابیات آن قصیده منظوم ساخته است. مطابق رسم معمول، شاعر داستان را با ستایش و مناجات و طلب عنایت از درگاه پروردگار آغاز می‌کند و پس از آن نعت رسول و امید شفاعت است. او سبب نظم داستان را فرارسیدن بهار و شکوفایی طبع شاعرانه بیان می‌کند:

سبب شد نظم گلزار ارم را شوق این معنی که شعر آمد بهار بی‌خزان زاین گلشن خضرا

ویژگی و امتیاز این مثنوی شکل خاص روایت داستان، تمثیل‌ها و شخصیت‌پردازی‌های بدیع است که به شیوه‌ای نو تقابل میان عقل و عشق را با دخالت حواس پنجگانه و اعضای بدن بیان می‌کند.

شاعر در پایان داستان شمار ابیات آن را هزار و صد و چهل و تاریخ اتمام مثنوی را سال ۹۷۹ اعلام می‌کند:
 چون عدد خواستم از این اشعار شد هزار و صد و چهل به شمار
 بهر تاریخ این صحیفه قلم هفت را در دو نه نهاد رقم
 در برگ ۱۳۲، کاتب پایان کتابت مثنوی را اینگونه ثبت می‌کند: «تمام شد کتابت گلزار ارم از تصانیف مولانا مشفق
 مروزی بتاریخ سنه ۱۲۷۹ و این اوان آغاز کتابت دیوان اول است».

دیوان اول

دیوان اول مشفقی از برگ ۱۳۲ آغاز می‌شود که مفصل‌ترین دیوان غزلیات شاعر است و دربردارنده ۳۱۶ غزل، یک
 قطعه و ۱۶ رباعی است که به ترتیب الفبای قافیه کتابت شده است. در سال ۱۹۹۶ امیرحسین عابدی، استاد فقید دانشگاه
 دهلی، نسخه‌ای از این دیوان را که عکس آن در دانشگاه دهلی نگهداری می‌شده، در یک مقاله معرفی کرده است که در
 تعداد اشعار ضبط‌شده با دیوان حاضر اندک تفاوتی دارد.
 در اولین غزل از دیوان اول مشفقی مانند بسیاری از شاعران، غزل آغازین دیوان خواجه را استقبال کرده و چنین
 سروده است:

صراحی از زبان باده صیقل شد به محفل‌ها	بیا ساقی بپر زنگ غم از آینه دل‌ها
نهاده روی بر آینه زانوی خود مجنون	که دارد نقش پای ناقه لیلی به منزل‌ها...
مباش از مشفقی غافل الا یا ایها السّاقی	چو داری جام می در کف ادر کأساً و ناولها
در رباعی پایانی این دیوان، در قالب یک ماده‌تاریخ، اتمام سرودن اشعار دیوان را سال ۹۷۳ هجری اعلام می‌کند:	
مشفقی روزی که دیوان غزل ترتیب داد	بهر اوراق از رگ جان رشته شیرازه تافت
یافت چون اتمام شکر آورد از این معنی به‌جای	شکر دیگر آنکه شد تاریخ او «اتمام یافت»

دیوان دوم

دیوان دوم، مجموعه مفصلی است که از ۲۵۸ غزل، ۴ قطعه و ۱۵ رباعی تشکیل شده است. آغاز این دیوان از برگ ۲۰۴
 است؛ مشفقی در آخرین رباعی ثبت‌شده در دیوان دوم، در یک ماده‌تاریخ به سال سرودن شعر (۹۸۵) اشاره می‌کند:
 روزی که در محاسبه عمر مشفقی چون عندلیب حرف نوا داشت در قلم
 از آب نظم گلشن اشعار تازه یافت «اشعار تازه» از پی تاریخ شد رقم
 در پایان دیوان کاتب می‌نویسد: «اتمام یافت کتابت دیوان ثانی مولانا مشفقی بعون الله و توفیقه بتاریخ سنه ۱۲۷۹ و
 شرع فی کتابت دیوان الثالث من تصانیفه غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه».

دیوان سوم

دیوان سوم مشفقی از برگ ۲۶۴ نسخه و با غزلی با مطلع زیر آغاز می‌شود:
 جعد تو سنبل خودرو روی تو لاله زیبا چشم تو نرگس جادو لعل تو غنچه گویا

و با غزلی با قافیه «ی» با این مطلع پایان می‌پذیرد:

ز آب و گل نتوان ساخت بهر عیش بنایی به از حباب قدح نیست خانه‌ای به هوایی

این دیوان متشکل از ۵۰ غزل و ۱۰ رباعی است که نسبت به بخش‌های دیگر مجموعه، حجم کمتری دارد. غزل‌ها به ترتیب الفبای قافیه کتابت شده است و در برگ ۲۷۶ با این انجامه به پایان می‌رسد: «تمام شد کتابت دیوان ثالث مولانا مشفق بی‌عون ایزد تعالی و حسن توفیق او عز‌شأنه به تاریخ سنه ۱۲۷۹ و این وقت شروع است در کتابت مطیبات از تصانیف او».

دیوان مطیبات

دیوان مطیبات مشفقی بخاری، دیوان مستقلی بوده که کاتب مجموعه آن را در بخش پایانی به این نسخه افزوده است. در برگ شماره ۲۷۶ آمده است: «تمام شد کتابت دیوان ثالث مولانا مشفق بی‌عون ایزد تعالی و حسن توفیق او عز‌شأنه به تاریخ ۱۲۷۹ و این وقت شروع است در کتابت مطیبات (کذا) از تصانیف او» و برگ بعد که مذهب نیز هست، شروع دیوان مطیبات است.

با مختصری شرح و نقل قول درباره طنزپردازی مشفقی به توضیح این بخش از نسخه ۲۳۹ خواهیم پرداخت.

خواجه حسن نثاری، صاحب تذکره مذکور/حباب، معاصر مشفقی و نخستین کسی است که از مشفقی آگاهی داده است. در تذکره او که در زمان حیات مشفقی تألیف شده، آمده است: «از شاعران پرزور مشهور است، در گفتن انواع شعر سلیقه نیکو دارد. قصاید خوب و غزل‌های مرغوب دارد. در هجاگفتن، طبعش به طوری دقت می‌نماید که از جاده تقریر بیرون است...» (نثاری، ۱۳۷۷: ۲۷۱). سلطان محمد مطربی اصم سمرقندی، دیگر تذکره‌نویس تاجیک در وصف او می‌گوید: «مشفقی از شعرای معتبر بی‌نظیر است و اشعارش بغایت عالم‌گیر، خصوصاً اهاجی او عجیب دل‌پذیر. اکثر از طوایف اهل عالم را هجو کرده...»^۵. صدرالدین عینی در کتاب معروفش، نمونه ادبیات تاجیک درباره طنزپردازی و هجوگویی مشفقی می‌نویسد: «مشفقی در هجویات، مضحکه و مطیبات شهرت عظیم دارد. به حدی که شهرت هزلیات او آوازه سخن‌های جدی‌اش را از میان برداشته است... از آنجا که هزلیات و مطیباتش اکثر از آیین آداب بیرون است، نقلش مناسب دیده نشد...» (عینی، ۱۹۲۶: ۱۴۱) و تنها به ذکر یک قطعه که در هجو قاضی زمان خود به تضمین شعر خواجه حافظ نوشته است و بعضی ابیات «تقسیم میراث» او بسنده می‌کند. عبدالسلام دهاتی در مقدمه «لطیفه‌های تاجیکی» می‌نویسد: «لطیفه‌های تاجیکی دو قهرمان اساسی و برجسته دارند: یکی از آنها ملانصرالدین یا خواجه نصرالدین مشهور است که بسیار خلق‌های شرق او را به خود نسبت می‌دهند... قهرمان دوم، ملا مشفقی است که یک سیمای معین و نمایان ادبیات عصر ۱۶ تاجیک می‌باشد. عبدالرحمن مشفقی شاعر با استعداد و سیرمحصول است که چندین دیوان دارد. دیوان مطیبات او یکی از آنهاست. شعرهای هجویی‌ای که در این دیوان داخل‌اند، از طبع بلند و زبان تیز و جسورانه هجوگویی او گواهی می‌دهند» (دهاتی، ۱۹۵۸: ۴-۳).

بالاخره عزیزالله کاسب مؤلف چشم‌انداز تاریخی هجو به نقل از تذکره روز روشن آورده است: «در قرن دهم مشفقی به هجو خیلی مایل بوده است» (کاسب، ۱۳۶۶: ۷۲).

دیوان مطیبات که آخرین بخش از این دست‌نویس است، آمیزه‌ای از نظم و نثر است که با براعت استهلال زیبایی آغاز می‌شود:

این نامه که روی در سیاهی دارد سهو و خلل نامتناهی دارد
با این همه از ندامتی خالی نیست امید به رحمت الهی دارد

در ادامه مشفق با گفتن این جمله که «هجا رسمی است بس قدیم، نگوئی فلان نهاد» به نوعی سنگینی بار هجاگویی را از گردن خود ساقط می‌کند و با بیان نمونه‌های هجو از شاعران مقبول پیش از خود از جمله سعدی، سنایی، خاقانی، انوری، سوزنی سمرقندی، ظهیر فاریابی، امیرخسرو دهلوی، عبید زاکانی، سلمان ساوجی، کمال خجندی و حتی قطعه هجو سلطان محمود که منسوب به فردوسی است، می‌کوشد خود را در این راه پیرو بزرگان ادب نشان دهد و در حد امکان هجوگفتن خود را توجیه کند.

حاضری، فقیری، دانشی، میر دیوانه، فضلی، امینی خیابانی، قباد، گل‌شاه کمان‌گر، محمد اکبر، فتح‌الله کتاب‌فروش، شیخ، ملامسعود ازرق گیلانی، شعوری، دانشی، میرک گوینده، اسحاق، صابری، مولوی سمعی، لحمی بزاز، خواجه حکیم، مولوی صدقی، ملاصوتی، میرنقاش، آغای شیخ چشمه، غیاث، ملاعلی زرگر، کمال‌الدین، میرک‌جان، جامه‌باف، حافظ جر، میر مستی، بیگم و ملک و نیز یک ارباب‌زاده و غلام‌بچه از افرادی هستند که مشفق آنها را بارها به کوبنده‌ترین شکل ممکن، در قالب قصیده، قطعه، رباعی، مسدس، ترکیب‌بند، مستزاد، رقعۀ منشور و حتی مرثیه هجو کرده است که به قول صدرالدین عینی کاملاً از آیین آداب بیرون است و ذکرشدنی نیست.

در میان مطایبات قطعه‌ای نیز به صورت مجابات در جواب خواجهی کرمانی آمده است و نیز تعدادی قطعه تقاضایی مطایبه‌آمیز که در قیاس با اهاجی مشفق الفاظ رکیک کمتری دارد.

در واپسین برگ از دیوان مطایبات که آخرین برگ نسخه نیز هست، چنین آمده است: «فرغت من تسوید هذه الاوراق فی شهر ذی‌القعدة سنه ۱۲۷۹ هجری» و پایان نسخه.

نتیجه‌گیری

شعر فارسی در بخارا، با شاعران بزرگی مانند رودکی و شهید بلخی رونق و کمال یافت و در طول قرون گذشته شاعران بسیاری در آن سرزمین ظهور کردند.

عبدالرحمن مشفق، به قول هم‌وطنان تاجیکش، از شاعران «سیرمحصول» قرن دهم فرارود است که با پدیدآوردن آثاری ارزشمند، مشعل شعر فارسی را روشن نگه داشته است. میراث ادبی به‌یادگارمانده از او کم نیست؛ اما گسترش و رواج آثار او میان مردم به همت صدرالدین عینی صورت گرفت. نسخه شماره ۲۳۹ که در گنجینه دست‌خط‌های فرهنگستان تاجیکستان نگهداری می‌شود، نسبت به سایر دست‌نویس‌های باقی‌مانده از آثار شاعر، کامل‌تر و جامع‌تر و قابل اعتمادتر است. این نسخه دیوان قصاید و مدایح، دو مثنوی، سه دیوان غزلیات (دیوان اول، ثانی و ثالث)، دیوان مطایبات و تعدادی قطعه و رباعی را در بر می‌گیرد؛ از این رو نام کلیات را بر آن نهادیم.

نتایج این پژوهش و معرفی و در دسترس قراردادن این دیوان می‌تواند یاریگر پژوهشگران ادبی برای تدوین سبک‌شناسی زبان فارسی و تدوین علمی تاریخ ادبیات باشد؛ به‌ویژه در شناخت قلمرو زبان و ادب فارسی در ماوراءالنهر بسیار مفید خواهد بود. همچنین جامعه‌شناسان می‌توانند برای مطالعات جامعه‌شناسی مردم ایران در ادوار مختلف، به‌ویژه قرن دهم، از آن بهره‌برند. اشارات تاریخی شاعر نیز می‌تواند به مورخان در تدوین تاریخ کمک کند.

پی‌نوشت

۱. احمد گلچین معانی به استناد جست‌وجویی که مرحوم فکری سلجوقی در یک نسخه ناقص از تذکره مذکور داشته است، برپایه ماده تاریخ زیر:

چون در این تذکره زبان قلم
نام تاریخ و سال اتمامش
ذکر احباب کرده از هر باب
گشت از آنرو مذكر احباب

سال تألیف آن را ۹۷۴ ه. ق. دانسته است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۹). البته رباعی زیر نیز که امیرمحمد بدیع‌الحسینی در همین مورد ساخته است، سال یادشده را تأیید می‌کند:

این نسخه که جامع بسی از شعراست
گر دیده «بیان الفضلا» تاریخش
مقصود از آن ذکر شریف صلحاست
زانرو که در آن همه بیان فضلاست
(نثاری، ۱۳۷۷: ۸).

۲. گلزار ارم صحیح است.

۳. نقل قول از کتاب است که به نظر می‌رسد سهو یا اشتباه چاپی باشد.

۴. احرارف تاریخ سفر به هندوستان مشفق را ۹۸۵ نوشته است (احرارف، ۱۹۵۹: ۱۲)؛ اما مرحوم گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی می‌گوید: «میرعلاءالدوله کامی قزوینی تاریخ ورود مشفق را به هند ۹۸۶ ثبت کرده است» (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۳۶۵).

۵. تذکره الشعراء، مطربی، محمد اصم، نسخه دست‌نویس، شماره ۲۲۵۳، انستیتوی شرق‌شناسی ازبکستان (به نقل از احرارف، مشفق: ۶-۷).

منابع

- ۱- احرارف، ظاهر (۱۹۷۸). مشفق، دوشنبه: دانش.
- ۲- ----- (۱۹۵۹). منتخبات عبدالرحمن مشفق، استالن‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- ۳- احمد، ظهورالدین (۱۳۷۲). «روابط علمی و ادبی ایران و بر صغیر»، کیهان فرهنگی، ش ۹۹، ۴۹-۴۷.
- ۴- انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۴۰). دیوان اشعار، ج ۱، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۵- بقائی بخارائی، محمدعارف (۱۳۹۴). تذکره مجمع الفضلاء، تحقیق محمد خشکاب، تهران: منشور سمیر.
- ۶- حبیبی، عبدالحی (۱۳۳۵). «مجمع الغرایب و مطالب خواندنی آن»، یغما، ش ۱۰۰، ۳۶۸-۳۶۳.
- ۷- دهاتی، عبدالسلام (۱۹۵۸). «لطیفه‌های تاجیکی»، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، مقدمه، ۴-۳.
- ۸- صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). تذکره روز روشن، تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
- ۹- عابدی، سید امیرحسین (۱۹۹۶). «دیوان اول مشفق بخاری»، تحقیقات فارسی، شماره ۱، ۸۰-۷۱.
- ۱۰- عینی، صدرالدین (۱۹۲۶). نمونه ادبیات تاجیک، مقدمه ابوالقاسم لاهوتی، مسکو: چاپخانه نشریات مرکزی خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

- ۱۱- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱). *دیوان اشعار*، تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران: قطره.
- ۱۲- کاسب، عزیزالله (۱۳۶۶). *چشم‌انداز تاریخی هجو*، تهران، چ دوم.
- ۱۳- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ تذکرة‌های فارسی*، ج ۲، تهران: کتابخانه سنائی.
- ۱۴- ----- (۱۳۵۹). *تذکره پیمانہ*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵- مشفقى بخارائى، عبدالرحمن (بی‌تا). *کلیات دیوان اشعار*، نسخه دست‌نویس شماره ۲۳۹، گنجینه دست‌خط‌های فرهنگستان تاجیکستان.
- ۱۶- ----- (بی‌تا). *دیوان اشعار*، نسخه دست‌نویس کتابخانه دانشگاه میشیگان.
- ۱۷- ----- (بی‌تا). *دیوان اشعار*، نسخه دست‌نویس شماره ۳۷۳۲۵۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- ----- (بی‌تا). *دیوان اول غزلیات*، نسخه دست‌نویس شماره ۷۸، کتابخانه دانشگاه تربیت معلم.
- ۱۹- ----- (بی‌تا). *دیوان دوم غزلیات*، نسخه عکسی شماره ۱۲۳۲-ف، کتابخانه دانشگاه تهران از روی نسخه کتابخانه بادلیان، آکسفورد.
- ۲۰- ----- (۱۳۹۲). *به‌گزینۀ شعر عبدالرحمن مشفقى بخارائى*، گزینش سید علی موسوی گرمارودی، تهران: هرمس.
- ۲۱- مطربى، محمد اصم (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*، با مقدمه علی رفیعی، علاء مرودشتی، تهران: میراث مکتوب، چاپ ۲.
- ۲۲- نثاری، سید حسن (۱۳۷۷). *مذکر احباب*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: سعدی.
- ۲۳- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- ۲۴- هروی، نظام‌الدین احمد (۱۹۳۱). *طبقات اکبری*، ج ۲، کلکته: پیتست میسن پریس.